

بررسی تطبیقی دیدگاه توماس آرنولد و مرتضی مطهری پیرامون گسترش دین اسلام

حسین کاظمی

عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران Kazemi3737@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۰/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۲/۲

چکیده

یکی از مستشرقین معروف اروپایی سرتوماس آرنولد، اهل کشور انگلیس، است. او نظرات مهمی درباره ظهور اسلام و چگونگی دعوت و گسترش آن ارائه داد. افزون بر این در خصوص ورود اسلام به ایران و رواج تشیع مطالبی را عرضه داشته است این امر ناشی از حساسیت و نگرش جهان مسیحیت نسبت به رواج جهانی اسلام بود که به اسلام‌شناسی خدشه وارد کرد. در میان متفکران اسلامی، مرتضی مطهری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. وی در ارتباط با روش تبلیغی پیامبر (ص) و اسلام آوردن ایرانیان و نشر اسلام در میان زرتشتیان نظرات قابل توجهی را مطرح کرد. بنابراین با توجه به نفوذ و جایگاه سرتوماس آرنولد در میان مستشرقین و مطهری در میان اندیشمندان اسلامی، در این مقاله سعی می‌شود باتکیه بر آثار و اسناد موجود از یک طرف، شرق‌شناس مشهور انگلیسی سرتوماس آرنولد مورد ارزیابی قرار گرفته و از طرف دیگر، به بیان نظرات استاد مطهری پرداخته شود. در پایان نقاط اشتراک و اختلاف‌نظر میان دیدگاه سرتوماس آرنولد و استاد مطهری در باب انتشار اسلام، تجزیه و تحلیل و استنباط می‌شود.

واژگان کلیدی:

سرتوماس آرنولد - استاد مطهری - اسلام - آیین زرتشت - تشیع.

مقدمه

گرچه قبل از ظهور اسلام، غرب می‌کوشید شرقیان و سرزمینهای شرقی را بشناسد اما با ظهور اسلام و گسترش آن در شرق و غرب عالم، اندیشه‌ی شرق‌شناسی وارد مرحله جدیدی شد. پیش از اسلام امپراطوری ایران به عنوان مظهر تمدن شرقی و دولت روم مسیحی به عنوان ابرقدرت غرب، شناخته شده بودند. بین این دو قدرت به منظور سلطه بر جهان گاهی تصادم و درگیری واقع می‌شد. در سوره روم تا آیه ششم به این مسأله و پیشروی اسلامی در شرق و غرب و نصرت الهی در آن اشاره شده است. محسن الویری در فصل دوم کتابش، «مطالعات اسلامی»، به علل توجه غرب به شرق پرداخته و در فصول دیگر دیدگاهها و انگیزه‌های مطالعات اسلامی و تأثیر آن در جهان اسلام را مورد بررسی قرار داده است. بعد از فتح اسپانیا، اروپا متوجه قدرت اسلام شد. آیینی که در بدو امر آداب جاهلیت و بت‌پرستی در شبه جزیره‌العرب را برچید و قبایل متخاصم را متحد ساخت و در اندک مدتی ایران و ماوراءالنهر و هند و چین را تحت تأثیر قرار داد. اروپا در صدد برآمد تا به راز این حرکت نورانی در تاریخ بشر پی ببرد و آنرا از پیشروی باز دارد. نگرانی و ترس تاریخی توأم با آشفتگی کلیسا از فتوحات اولیه مسلمین و غلبه اندیشه اسلامی در میان جوانان اروپا و روی آوردن آنها به فرا گرفتن زبان و فرهنگ اسلامی باعث از دست دادن قدرت کلیسا می‌شد، چرا که زندگی اروپایی برآمده از اندیشه بسته و تاریک کلیسایی و کنیسه‌ای بود. اندیشه‌ای که با اندیشه باز و عقلانی اسلامی ناسازگار بوده و تناقضات کلیسایی در برابر اسلام آشکار می‌شد.

سرانجام کلیسا افرادی را مأمور یادگیری زبان عربی در مدرسه روم کرد تا بر زبان و ادبیات عرب، مسلط و با آیین اسلام و نقاط ضعف آن آشنا شوند. از اینجا نسل اول اسلام‌شناسان، تحت نظر کلیسا به منظور ضربه زدن به اسلام پدید آمدند. دکتر دسوقی در کتابش «سیر تاریخی شرق‌شناسی» می‌نویسد: آراء نسل اول اسلام‌شناسان سرشار از تجاهل و آمیختن عقاید اسلامی با ادیان دیگر است به طوری که قرآن را پراکنده و بر گرفته از تورات و انجیل و موفقیت پیامبر اسلام را به دلیل روا داشتن ازدواج و روابط جنسی و جادوگری قلمداد کرده‌اند. بنابراین اندیشه شرق‌شناسی اولیه در سایه سیاست کلیسا پدید آمد و فاقد اعتبار علمی و تحقیقی بوده است.

اختلاف در میان ادیان الهی از گذشته‌های دور معمول بوده است، چنانکه مسیحیت بعد از یهودیت ظهور پیدا کرد و به یکتاپرستی فراخواند اما یهودیان به مخالفت با آن برخاستند. زمانی که دین اسلام توسط پیامبر خاتم(ص) به جهان عرضه شد، یهودیت و مسیحیت هر دو به مخالفت و دشمنی با اسلام برخاستند، به ویژه که اسلام داعیه‌ی جهانی داشته و به عنوان دین «اکمل و اتم» و پیامبرش به عنوان «خاتم الانبیا» مطرح شده است، چنانکه در قرآن کریم آمده: «ان الدین عندالله الاسلام»^۱، «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الاسلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ»^۲ و «اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا»^۳.

با این همه در قرون اخیر اسلام‌شناسانی که خارج از حوزه مسیحیت کاتولیک و دولتهای استعمارگر به تحقیق پیرامون اسلام پرداختند و از طریق روشهای علمی و پدیدارشناختی، اسلام‌شناسی کرده‌اند، بهتر به ماهیت اسلام پی بردند و علل و عوامل نشر اسلام در جهان را مورد بررسی قرار دادند، به گونه‌ای که دست‌آوردهای آنان مورد استفاده مسلمان‌ها نیز قرار گرفته است. در این پژوهش سعی شده دیدگاه آرنولد مستشرق انگلیسی با نظر استاد مطهری در باب چگونگی ظهور و نشر اسلام در ایران و سرزمین‌های دیگر، تطبیق و بررسی شود.

شرح حال سر توماس واکر آرنولد (۱۸۶۴-۱۹۳۰م)

سر توماس آرنولد در نوزدهم آوریل سال ۱۸۶۴ میلادی در شهر ساحلی دون پورت انگلستان متولد شد. وی پس از دوران ابتدایی و متوسطه برای تحصیلات عالی وارد کالج ماکدالین، در دانشگاه کمبریج شد. او در امر تحصیلات دانشگاهی فرد موفق بود و به دریافت مدارک و درجات عالی نایل گردید. از جمله در سال ۱۹۱۲ میلادی مدرک دکترای فلسفه از دانشگاه داچ پراگ، دکتری در ادبیات، عضو کالج ماکدالین دانشگاه کمبریج، عضو آکادمی بریتانیا، استاد کالج معارف شرقی انگلو محمدن در دانشگاه علیگر، استاد دانشکده علوم سیاسی دانشگاه لاهور و مدرسه معارف شرقی دانشگاه

۱- آل عمران / ۱۹.

۲- آل عمران / ۸۵.

۳- مائده / ۳.

لندن، استاد میهمان دانشگاه قاهره در سال ۱۹۳۵ میلادی، استاد میهمان کالج ارمسترانگ دانشگاه نیوکاسل و استاد میهمان دانشگاه بریتانیا بود.^۱

آرنولد، به طور مسلم یکی از شرق‌شناسان معروفی است که رابطه صمیمانه و علائق علمی بدون تعصب با معارف اسلامی و هنر و ادبیات شرقی داشت، و به اخلاق و الهیات اسلامی عشق می‌ورزید و از آغاز جوانی به مطالعه و تحقیق در اسلام پرداخت. اولین مقاله او در مورد «اسلام» هنگام ورود به دانشگاه کمبریج در آغاز تحصیلات عالی به رشته تحریر در آمد. این مقاله زمینه‌ی کتاب مشهور وی یعنی «تاریخ نشر و دعوت اسلامی» را فراهم کرد.

توماس آرنولد، فردی بشردوست و با سجایای اخلاقی بود. چنانکه دوستانش در لاهور او را مردی مقدس می‌شناختند. وی به عنوان زبان‌شناس، مورخ، هنرمند، ادیب، اسلام‌شناس و سخنوری توانا و نویسنده‌ای برجسته شهرت یافت. او به زبان فارسی علاقمند و در زبان انگلیسی استاد بود. بر زبانهای عربی، سانسکریت، فارسی، هندی، فرانسه، آلمانی و ایتالیایی سلطه داشت. مدت ده سال در شبه‌قاره هند اقامت گزید. از مصر، ترکیه، قبرس و فلسطین و بیشتر کشورهای خاورمیانه و اروپا دیدن کرد. آرنولد تحت تأثیر پرفسور کرول، استادش در کمبریج، پرفسور روبرت سون، سر سیداحمدخان موسس دانشگاه علیگره، مولانا شبلی نعمانی و مولانا عباس حسین قرار گرفت.^۲

آرنولد در ۲۳ سالگی به هند رفت و به توصیه دوستانش به استادی «کالج مطالعات انگلیسی و اسلامی» علیگره برگزیده شد و در دانشگاه زبان‌های شرقی لاهور به تدریس فلسفه پرداخت. آرنولد در آغاز قرن بیستم به انگلستان بازگشت و به معاونت کتابخانه دیوان هند برگزیده شد (۱۹۰۴-۱۹۰۹م). وی نخستین کسی است که برکرسی استادی زبان عربی در مدرسه زبانهای شرقی لندن تکیه زد و سپس ریاست همان مدرسه را به عهده گرفت (۱۹۲۱-۱۹۳۰م). آرنولد در سراسر زندگی خود از احترام خاصی برخوردار بود. نشانهای متعدد افتخار، عناوین و مقامهای افتخاری فراوانی که به او عطا شد، دلیل بر این حسن شهرت اوست. مطالعات آرنولد در دو زمینه‌ی متمایز از

۱- آرنولد، سرتوماس، تاریخ گسترش اسلام ص ۶.

۲- آرنولد، سرتوما، تاریخ گسترش اسلام، ص ۸.

هم، استوار گردید. یکی تاریخ اسلام در جهان به ویژه نحوه گسترش آن، و دیگری هنر نقاشی اسلامی و ایرانی. نخستین اثر پژوهشی او در کتاب «تبلیغ اسلام» متجلی بود که موضوع اصلی آن بررسی انتشار اسلام از آغاز تا زمان مؤلف در نقاط مختلف جهان است. آرنولد «تبلیغ اسلام» را پس از اصلاحات و اضافات، تجدید چاپ کرد. این کتاب به عربی، ترکی و فارسی ترجمه و چاپ شد. حبیب‌الله عاشوری آنرا به نام «علل گسترش اسلام» در سال ۱۳۵۷ش منتشر کرد. از جمله کارهای عمومی آرنولد شرکت فعال او در نگارش دایره‌المعارف اسلام و دایره‌المعارف دین و اخلاق است.^۱ سرانجام سرتوماس آرنولد در روز نهم ماه ژوئن سال ۱۹۳۰م در انگلستان بدرود حیات گفت.

دیدگاه توماس آرنولد در چگونگی نشر اسلام

۱- اسلام دین دعوتی و تبلیغی

آرنولد معتقد بود که دین اسلام، هرگز خود را بر مردم جهان تحمیل نکرد و آیات قرآن هم تحمیل را جایز ندانسته است. مانند آیه‌ی کریمه‌ی:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...^۲

در دین اجبار نیست، راه رشد از گمراهی تبیین و متمایز شده، چنانکه عوامل فساد و تباهی جوامع بشری ذکر گردیده و نصوص اسلامی یعنی قرآن کریم و سنت نبوی هرگز تحمیل اسلام بر دیگران را تجویز نکرده است. از دیدگاه سرتوماس آرنولد موجبات گسترش اسلام در جهان، به علل و عوامل دیگری بستگی دارد که در مطالعات پیگیر و مستمر او دیده می‌شود. چگونگی نشر اسلامی در جهان را می‌توان در دو بخش عمده بررسی کرد: یک بخش مربوط به اصل و ماهیت دین اسلام است که استعداد جهانی شدن را در خود دارد. بخش دیگر مربوط به ادیان قبلی و شرایط آنها و اوضاع سیاسی و اجتماعی سرزمین‌هایی است که اسلام در آن سرزمین‌ها، وارد و پذیرفته شده است.

۱- مقاله آذرنوش، <http://www.cogie.org.ir/shaved.Asp?Id=130-avaid=175>.

۲- سوره بقره/ ۲۵۶.

۲- پیامبر خاتم (ص) داعی و مبلغ اسلام

آرنولد معتقد بود هنگامی که حضرت محمد(ص) به وظیفه مقدس و مأموریت خود اطمینان یافتند، مساعی اولیه‌شان را متوجه تبلیغ و راهنمایی اعضای خانواده و نزدیکانشان کردند. دعوت به یگانگی خدا، ترک بت‌پرستی، وظیفه سر فرود آوردن و تسلیم و تعظیم در برابر اراده خالق، مسایل ساده‌ای بود که رسول‌الله نزدیکانش را به آن دعوت می‌کردند. اولین کسی که به او ایمان آورد همسر وفادارش خدیجه(س) بود. این بانوی بزرگوار با تفاهم کامل و تشویق فراوان در ساعات و مواقع ضروری به پیامبر(ص) کمک می‌کردند و بار سنگین دعوت را برایشان سبک می‌ساختند. بعد از خدیجه(س)، آرنولد از علی(ع) و زید و ابوبکر یاد می‌کند که بیدرنگ به رسالت محمد(ص) ایمان آوردند. طی سه سال دعوت افراد بیشتری از بزرگان و بردگان به دین رسول‌الله پیوستند. سعدبن ابی‌وقاص، زبیر بن عوام، طلحه، عبدالرحمن بن عوف و عثمان از آن جمله هستند.

با دریافت پیام «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» رسول خدا(ص) در صدد دعوت و تبلیغ علنی در مجامع عمومی برآمدند. وی خویشاوندان خود را دعوت و از آنها درخواست کردند که دین جدید را بپذیرند و چنین توضیح دادند: «به خدا سوگند من جوان عربی را نمی‌شناسم که بر ملت خود امتیازات ارزنده‌تر از آنچه که من عرضه می‌کنم ارائه کرده باشد، من برای شما سعادت دنیا و آخرت را آرزو می‌کنم و آنرا در اختیار شما قرار داده‌ام. چه کسی از شما مرا در این کار یاری خواهد داد؟» پس از بیان این سخنان همه سکوت کردند، تنها علی با شور جوانی فریاد زد «من ای فرستاده‌ی خدا!».

با آشکار شدن دعوت، کار تبلیغ و نشر اسلام مشکل‌تر شد. به لحاظ روانی عادت اعراب به روش‌های دینی جاهلیت و بت‌پرستی، مانع پذیرش پدیده جدید دینی و یکتاپرستی بود. مشرکین قریش، نومسلمانان را تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار می‌دادند به گونه‌ای که چند نفر از آنها شهید شدند. برای نجات مسلمانان مظلوم و رهایی از رکود تبلیغاتی سرانجام حضرت محمد(ص) چاره‌ای اندیشید و آنها را تشویق نمود تا در سال پنجم بعثت (۶۱۵ میلادی) یازده نفر از مردان و چهار نفر از زنان

مسلمان از راه دریای احمر به کشور حبشه هجرت کردند و با استقبال گرم پادشاه مسیحی حبشه مواجه شدند.^۱

در ایام ماههای حرام (محرم، رجب، ذیقعد و ذیحجه) که امنیت برقرار بود و بازارهای فصلی تشکیل می‌شد. رسول خدا(ص) برای مردمی که از هر طرف به مکه می‌آمدند سخنرانی و رسالت خود را اعلام می‌کردند.

۳- تبلیغ اسلام در طائف

آرنولد در راستای تبیین تلاش پیامبر اعظم(ص) برای تبلیغ و گسترش دین اسلام، به سفر آن حضرت و ابلاغ رسالتش در شهر طایف که در حدود هفتاد مایلی مکه قرار داشت، اشاره کرده است. پیامبر(ص) اصول و مبانی اسلام را در مورد توحید و رسالت خود در برابر گروهی از اهالی و رؤسای شهر تشریح نمود و حمایت آنان را در مقابل مخالفان خود در مکه خواستار شد. اما اهالی طایف مقام رسالت و پیام او را درک نکردند و با مشاهده ظاهر حضرت محمد(ص)، مقام پیامبری را از او بعید دانستند.^۲ یعقوبی می‌نویسد: «عتبه و شیبه فرزندان ربیعہ همراه با غلام نصرانی خود عدّاس در طایف به رسول خدا(ص) برخوردند. عداس با شنیدن پیام پیامبر(ص) اسلام آورد. پس از آن پیامبر(ص) به مکه بازگشت.»^۳

۴- گسترش اسلام در مدینه

شهر یثرب در اثر جنگهای مداوم داخلی و اختلافات مستمر قبیلگی میان اوس و خزرج به صورت فلاکت‌باری در آمده بود. آرنولد معتقد بود که هر نیرویی اگر طرفین نزاع و درگیری را از راه برقراری علائق و منافع مشترک به یکدیگر نزدیک می‌کرد، می‌توانست به سامان‌دهی وضع ناگوار شهر کمک و موجبات بهبود و پیشرفت آن را فراهم کند.

۱- همان، ص ۱۲

۲- همان، ص ۱۵

۳- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، ۳۹۵/۱.

نمایندگان یثرب در پی یافتن داوری بودند که بتواند میان قبایل درگیر، صلح برقرار کند، چنانکه جمهوریهای شمال ایتالیا در قرون وسطی یک بیگانه را برای حیات مهم‌ترین مقام در شهرهای خود برگزیدند. مردم یثرب نیز از ورود فردی که نقش داور را جهت حل اختلاف ایفا کند، راضی و سرفراز می‌شدند. یکی از علل استقبال گرمی که از رسول خدا(ص) در سال اول هجری هنگام ورودش به مدینه به عمل آمد، آن بود که گسترش اسلام در نظر طبقه و افراد متفکر جامعه آن روز وسیله خوبی برای مبارزه با بی‌نظمی و ناامنی بود که جامعه ایشان در آن ایام از آن به شدت رنج می‌برد. رسول خدا(ص) با برقراری نظم مخصوص دینی در زندگی و تلاش در تنظیم احساسات انسانی تحت ضوابط معین، از راه تأسیس قدرتی عالی و مافوق قدرت بشری می‌توانست به هدف فوق‌نایل آید.

به نوشته آرنولد ده نفر از خزرج و دو نفر از قبیله اوس در مکه با پیامبر(ص) در قرارگاه معین ملاقات و تعهد کردند که از تعالیم اسلام پیروی نمایند. متن این بیعت‌نامه که «بیعت عقبه اول» نام گرفت چنین بود:

۱- جز خدا چیزی را نپرستند.

۲- زنا نکنند.

۳- اولاد خود را نکشند.

۴- تهمت و افترا به کسی نزنند.

۵- خدا را نافرمانی نکنند.

این گروه در مراجعت به مدینه به صورت مبلغین اسلام عمل می‌کردند. مصعب نماینده پیامبر(ص) و مبلغ اسلام در مدینه موفق شد رؤسای برخی از قبایل مانند سعدبن معاذ و أسیدبن خضیر را به اسلام دعوت کند. آنها پس از پذیرش اسلام افراد قبیله خود را به دین اسلام درآوردند.^۱

۱- آرنولد، سرتوماس، تاریخ گسترش اسلام، ص ۱۸.

۵- بیعت دوم عقبه و هجرت به مدینه

در سال سیزدهم بعثت در زمان مراسم حج، گروهی از مسلمانان مدینه که ۷۳ نفر بودند، با همشهریان خود از مدینه عازم مکه شدند. آنها برای بیعت با پیامبر(ص) و دعوت او به مدینه مأموریت داشتند. مصعب، معلم و راهنمای آنها همراهشان بود. برای جلوگیری از سوءظن و تحریک خصومت قریش، یک ملاقات محرمانه مانند سال قبل در عقبه منا ترتیب داده شد.

پیامبر(ص) قسمت‌هایی از قرآن کریم را برای آنها قرائت کرد و فرمود اگر نسبت به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبرش و دین اسلام جدی و وفادار باشند و همان‌طور که از خود و فرزندان‌شان در برابر دشمن دفاع می‌کنند از رسول خدا و دین الهی دفاع کنند، در چنین صورتی پیامبر خدا به شهرشان هجرت خواهد کرد. برابن معرور برخاست و دست در دست پیامبر(ص) نهاد و گفت قسم به خدایی که تو را رسول خود قرار داد و بوسیله تو ما را هدایت کرد، تا پای جان از تو و پیروانت حمایت خواهیم کرد و با تو به عنوان پیامبر و رهبر بیعت می‌کنیم. به همین ترتیب همه حاضران یکی پس از دیگری دست در دست رسول خدا نهاده و با او بیعت نمودند.

قریش پس از اطلاع از این ملاقات، محرمانه فشار بر مسلمانها را زیاد کردند. آرنولد معتقد است که پیامبر(ص) در این شرایط به مسلمین اجازه هجرت به مدینه داد و فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ جَعَلَ لَكُمْ إِخْوَانًا وَ دَارًا تَأْمِنُونَ بِهَا».

به راستی خداوند بلندمرتبه برای شما برادران و جایگاه امنی قرارداده است. بدون شک رسول خدا(ص) برای رفع خطر از پیروانش هجرت به مدینه را تأخیر انداخت که توجه مخالفان را به خود معطوف کند، تا اینکه نقشه قتل او توسط قریش سبب شد که آماده‌ی هجرت شود و با روشی حساب شده و زیرکانه وارد مدینه گردد.^۱ آرنولد در اینجا به یک عامل مهم که موجب اسلام آوردن اهالی مدینه بود، اشاره نکرد و آن پیشگویی یهودیان در مورد پیامبر موعود بود که زمینه‌ساز این رویکرد تازه بشمار می‌رفت.

مردم مدینه پس از سه سال انتظار سرانجام در ماه ربیع‌الاول سال اول هجری با استقبال پرشوری رسول‌خدا(ص) و همراهانش را در آغوش کشیدند. این هجرت نیز نشان داد که دین اسلام مخصوص به یک شهر یا قوم و قبیله‌ی خاصی نیست بلکه همه مردم جهان می‌توانند در کمال آزادی آن را بپذیرند و یا رد کنند.

۶- بنای مسجد و پیمان صلح با اهل کتاب و ایجاد سیستم سیاسی

اولین اقدام ترویجی و عملی پیامبر در مدینه بنای مسجدالنبی بود که امروز یکی از بزرگترین مساجد جهان اسلام و در عین حال جذاب‌ترین آنهاست. رسول اکرم (ص) به پیروانش سفارش کرده که از دیدن سه مسجد و عبادت در آنها برخوردار شوند، مسجدالحرام، مسجدالنبی و مسجدالاقصی.

گروهایی از اقوام یهود حدود ۵۰ سال پیش از ظهور اسلام جهت یافتن پیامبر موعود به سرزمین حجاز آمده بودند.

آرنولد معتقد است که پیامبر خاتم(ص) پس از هجرت به مدینه در رابطه با یهود رفتار ملایمی داشت. اقامه نماز به سوی بیت‌المقدس برای جلب توجه یهود و استشهاد به کتاب یهودیان (تورات)، تأمین آزادی دینی برای آنان، تضمین حقوق مساوی میان یهود و مسلمین همه کوششهای صلح‌جویانه پیامبر خاتم(ص) نسبت به یهود بود. با این همه گاهی آنها از نرمش رسول خدا و کوشش‌های سعه صدر اسلامی سوء استفاده می‌کردند.^۱

به موازات نشر اسلام، محمد(ص) سیستم کهنه سیاسی متداول (آریستوکراسی قبیله‌ای) را برانداخت و یک سیستم حکومت که خودش به عنوان «خلیفه‌الله فی‌الارض» رهبری آن را بعهده داشت، جایگزین آن ساخت.^۲

۱- همانجا.

۲- همان، ص ۲۶.

۷- دعوت جهانی پیامبر خاتم(ص)

آرنولد با دقت در آیات قرآن کریم و سیره عملی پیامبر خاتم(ص) عقیده‌ی جهانی بودن دین اسلام را پذیرفته و این عقیده را در کتابش «تاریخ گسترش اسلام» ابراز داشته است. در این صورت سخن برخی از مستشرقین که نسبت به اسلام دیدگاه منفی دارند و آن را دینی مخصوص اعراب دانسته‌اند، باطل کرده است. وی عقیده داشت دستورات اسلام تنها برای اعراب و عربستان نبود بلکه همه جهانیان می‌بایستی از آن استفاده کرده و سهمی ببرند.

از آنجا که خداوند یگانه است دین هم باید یکی باشد تا تمام مردم جهان به آن دعوت شوند و از آن پیروی بکنند. ادعای جهانی بودن دین اسلام و عمومیت آن برای تمام افراد بشر و ملتها در نامه‌هایی که پیامبر خاتم(ص) از سال ششم هجری (۶۲۸ میلادی) برای رؤسا و ملوک زمان خود فرستاد، منعکس گردیده است. دعوتنامه‌هایی که برای هرقل امپراتور روم، خسرو پرویز شاه ایران و فرمانروای یمن و حاکم مصر و پادشاه حبشه و... ارسال شد، همه در راستای دعوت جهانی پیامبر(ص) بود.^۱

۸- آیات جهان شمول

آرنولد برای اثبات جهانی بودن دین اسلام به آیات جهان شمول نیز استناد کرده است: «ان هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِيْنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَأُهُ بَعْدَ حِيْنٍ»^۲.

قرآن نیست مگر یادآوری برای جهانیان و بایستی فوراً از پیام آن آگاه شوید. در آیه دیگر آمده: «اِنَّ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُّبِيْنٌ لِّیُنذِرَ مَنْ كَانُ حَیًّا وَ یَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَی الْكَافِرِيْنَ»^۳. قرآن نیست مگر یادآوری و بیانی آشکار تا آگاه شود کسی که زنده است و بر کافران اتمام حجت شود.

قرآن خطاب به پیامبر(ص) می‌فرماید: «وَ مَا اَرْسَلْنَاکَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِيْنَ»^۴. و ما ترا جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم.

۱- همان، ص ۲۲.

۲- سوره ۳۸ آیه ۸۷-۸۸.

۳- سوره ۳۶ آیه ۶۹-۷۰.

۴- سوره ۲۱ آیه ۱۰۷.

۹- سنه الوفود

آرنولد به فتح مکه و اسلام آوردن دسته‌جمعی قبایل مختلف قریش و همشهری‌های پیامبر(ص) در سال هشتم هجری اشاره دارد. آنها پیش از این دشمنان سرسخت پیامبر اسلام(ص) بودند. قبایل دیگر عرب تسلیم شدن اهالی مکه را دلیل بر حقانیت پیامبر خاتم(ص) و دین اسلام دانستند و از آن به بعد برای اسلام آوردن شتاب گرفتند. اسلام آوردن اعراب در سال نهم هجری شتاب بیشتری داشت، به طوری که قبایل و عشایر و گروه‌های مناطق مختلف به حضور پیامبر خاتم(ص) برای اعلان پذیرش اسلام شرفیاب می‌شدند. به همین دلیل سال نهم هجری «سنه‌الوفود» نامیده شد. آرنولد این گونه اسلام آوردن‌های دسته‌جمعی را فاقد عمق و اساس عقلانی و فهم دینی دانسته و اظهار داشت که میزان سطحی بودن ایمان مسلمانان قبایل عرب را می‌توان از شیوع ارتداد بلافاصله پس از رحلت پیامبر(ص) بدست آورد. به نظر می‌رسد پذیرش اسلام بیشتر تحت تأثیر عوامل سیاسی صورت گرفته باشد و معمولاً به صورت تسلیم در مقابل قدرت بود تا در نتیجه علاقه و بیداری فکری. آنان خود را در مسیر یک جریان قوی که به صورت یک نهضت ملی درآمده بود قرار دادند. اما در میان همین قبایل نیز قطعاً بسیاری از افراد که از دل و جان اسلام را پذیرفته بودند و شوری صادقانه نسبت به دین خود داشتند و آماده بذل جان در راه نشر اسلام در میان برادران خود بودند، وجود داشته است، چنانکه ایمان آوردندگان اولیه از مهاجرین و انصار چنین بودند.

۱۰- نشر اسلام در ایران

بنابر اعتقاد آرنولد پس از سقوط ارتش ایران، مردم مقاومت شدید و پایداری از خود در برابر اسلام نشان ندادند. سلطنت آخرین پادشاهان ساسانی با هرج و مرج و ناراحت‌کننده‌ای را به همراه داشت. احساس مردم نسبت به فرمانروایان غیردوستانه بود. زیرا آنها نیروی خود را در راه تأیید سیاست زجر و شکنجه به منظور تثبیت خود و تقویت دین دولتی زرتشتی بکار می‌بردند. روحانیون قدرت وسیعی در دولت و دربار در اختیار داشتند و در شورای سلطنتی و اداره امور مدنی و دولتی نیرو و نفوذ فوق‌العاده خود را اعمال می‌کردند. آنها از قدرت خود در فشار و سرکوب سایر گروه‌های دینی که

با ایشان توافق نداشتند، استفاده می‌کردند. مسیحیان، یهودیان، صابئین و فرق دیگر از دین رسمی و خاندان شاهی تنفر داشتند و فتح اعراب را یک نوع نجات و رهایی و آزادی می‌شمردند.

آرنولد معتقد است که با ورود اسلام به ایران پیروان ادیان مختلف در ایران توانستند تحت حکومتی که آزادی دینی و معافیت از خدمت نظام اجباری در مقابل پرداخت مبلغ ناچیزی برای آنان تأمین نمود، نفس راحت و آزادی بکشند. زیرا اسلام حق استفاده از امنیت در برابر پرداخت جزیه را نه تنها برای مسیحیان و یهودیان تأمین نمود، بلکه زرتشتیان و صابئین نیز می‌توانستند از این حق و امتیاز استفاده نمایند.^۱

از دیدگاه آرنولد در میان ایرانیان به خاطر مشکلات دینی و سیاسی، زمینه برای پذیرش دین جدید فراهم بود. مردم ایران، مخصوصاً نژادهای سامی، درست در شرایط عقلانی و روانی مساعدی قرار داشتند که زمینه را برای پذیرش گرم انقلاب اسلامی آماده کرده و تمایل شدید برای قبول آن داشتند.

آرنولد به عامل دیگر نشر اسلام در ایران نیز اشاره دارد. وی معتقد است که دین اسلام مورد استقبال وسیع شهرنشینان، اهل حرفه و صنعت و کشاورزان قرار گرفت. زیرا این گروه‌ها بر اساس عقاید زرتشتی به اقتضای مشاغلی که داشتند در احترام گذاشتن به آتش و آب و خاک که در دین زرتشت اهمیت داشت، ناتوان و کاهل و در نهایت از نظر قانون و دین مطرود و پست بودند و در جامعه تحقیر می‌شدند. اینها با علاقه‌ای فوق‌العاده به آیینی روی نهادند که آنان را آزاد و مساوی با دیگران و برادر دینی به حساب می‌آورد.

۱۱- نشر اسلام در میان زرتشتیان ایران

آرنولد حتی گسترش اسلام در میان زرتشتیان ایران را غیرعادی نمی‌دانست. وی گفت: نظام دینی ملی زرتشتی که خاندان ساسانی از آن پاسداری می‌کرد، با سقوط این خاندان به یکباره سقوط کرده و از آنجا که نیروی دیگری از آن حمایت نمی‌کرد، پیروان آن تغییر دین و پذیرش اسلام را ساده و آسان به شمار آوردند. زیرا نکات مشابه

۱- آرنولد، سرتوماس، تاریخ گسترش اسلام، ص ۱۴۸.

و مثبت زیادی بین دین قدیم و اسلام وجود داشت. یک ایرانی می‌توانست در قرآن بسیاری از اصول اعتقادی دین سنتی خود را بدست آورد.

او دوباره با اهورمزدا و اهریمن تحت اسامی الله و ابلیس مواجه بود. خلقت جهان در شش مرحله، خلق فرشتگان و شیاطین، داستان پاکی فطرت و بی‌گناهی انسان، معاد جسمانی انسان و عقیده به بهشت و دوزخ را دوباره در قرآن مشاهده می‌کرد. در جزئیات عبادات روزانه هم شباهت‌هایی بین دو دین وجود داشت. پیروان زرتشت در دین جدید خود اسلام نیز از نیایش پنج‌گانه درست همان‌طور که در اوستا آمده بود استفاده می‌نمودند.^۱

در حدود اوایل قرن نهم میلادی کریم‌بن شهریار اولین پادشاه خاندان قابوسیه در شمال ایران اسلام را پذیرفت و در سال ۸۷۳م عده زیادی از آتش‌پرستان در دیلم تحت تأثیر و نفوذ ناصرالحق ابومحمد اسلام آوردند. در قرن بعد حدود سال ۹۱۲ میلادی حسن بن علی از خاندان علی که گفته شده است مردی دانشمند و با هوش بود و با معتقدات دینی فرقه‌های مختلف آشنایی کامل داشت، ساکنان طبرستان و دیلم را که قسمتی بت‌پرست و گروهی زرتشتی بودند به پذیرش اسلام دعوت نمود و به دنبال آن، بسیاری از آنها دعوت وی را پذیرفتند.^۲

۱۲- ازدواج امام حسین(ع) با شهربانو و تشیع ایرانیان

یکی دیگر از عوامل مهم انتشار مسالمت‌آمیز و فزاینده‌ی اسلام در ایران مسأله‌ی ازدواج امام حسین علیه‌السلام با شاهزاده ایرانی «شهربانو» است. این بانوی مکرمه که در میان ایرانیان به «عروس آل رسول(ص)» شهرت دارد، حلقه‌ی اتصال بین ایرانیان و ائمه‌ی معصومین(ع) به شمار می‌رود.^۳

آقای توماس آرنولد به این موضوع توجه داشت و احساسات سیاسی و ملی ملت ایران را اسباب گسترش دین اسلام قلمداد کرد. وی قایل بود که ایرانیان در نسل حسین(ع) و شهربانو وارثین شاهنشاهی و سنن ملی خود را می‌دیدند. آرنولد علاقه

۱- همان، ص ۱۵۱.

۲- همان، ص ۱۵۲.

۳- حلوائیان، حسین، عروس آل رسول (ص)، عنوان کتاب.

شدید ایرانیان را به خاندان علی علیه‌السلام و تأسیس مذهب شیعه به عنوان یک مذهب مستقل در ایران را نشأت گرفته از این احساسات ملی و مذهبی می‌دانست.^۱ این سخن آرنولد مورد انتقاد بعضی از اسلام‌پژوهان ایران قرار گرفته است. یکی از این محققین استاد مرتضی مطهری است.

دیدگاه استاد مطهری در باب اسلام آوردن و تشیع ایرانیان

قبل از بیان دیدگاه مرتضی مطهری (۱۲۹۸-۱۳۵۸ ش) در این باب، نگارنده که تا حدی آشنا به مغازی و سرایا و سیره پیامبر خاتم(ص) بوده بر این باور است که منشأ اسلام آوردن ایرانیان را باید در سلمان فارسی جستجو کرد. وی از اولین ایرانیانی است که مقارن هجرت پیامبر(ص) به مدینه، در خدمت یکی از اشراف اهل کتاب به سر می‌برد. سلمان سرانجام آنچه را که در جستجویش بود یافت و به رسول موعود ایمان آورد و به کمک رسول خدا(ص) از قید بردگی نجات یافت. او که محققانه ایمان آورده بود به زودی یکی از مشاوران برجسته پیامبر خاتم(ص) شده و به درجه «السُّلْمَانُ مِینَا أَهْلِ الْبَيْتِ» نایل می‌گردد.

پس از فتح مکه و گسترش اسلام، ایرانیان مقیم یمن نیز اسلام آورده و اسود عنسی، مدعی پیامبری، را به دستور پیامبر خاتم(ص) از پای در می‌آورند. زان پس ایرانیان مقیم بحرین، حیره و مدائن با اسلام آشنا می‌شوند. بنابراین پیش از حمله اعراب مسلمان به ایران، دین اسلام برای ایرانیان آیینی آشنا و قابل پذیرش بود.

۱. مطهری که محقق بزرگ و اسلام‌شناسی برجسته بود و اسلام را دینی سهل و آسان معرفی کرد، در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» ورود اسلام به ایران و پذیرش آن توسط ایرانیان را از زوایای مختلف بررسی کرده است. دولتی بودن آیین زرتشتی و سخت‌گیری نسبت به ادیان دیگر، ثنویت در این دین، ناراضی بودن مردم از دین و دولت ساسانی ...

مطهری درباره تشیع ایرانیان می‌نویسد: مردم ایران از همان آغاز که اسلام را پذیرفتند، بیش از اقوام و ملل دیگر نسبت به خاندان و فرزندان پیامبر(ص) علاقه و

ارادت نشان داده‌اند. بعضی از شرق‌شناسان خواسته‌اند این علاقه و ارادت را صادقانه ندانند بلکه نوعی عکس‌العمل زیرکانه در مقابل اسلام و لاقبل اعراب، برای احیای رسوم و آیین قدیم ایرانی معرفی نمایند.

کنت گوبینو در کتابش «فلسفه ادیان در آسیای مرکزی» عقاید قدیمی ایرانیان را درباره‌ی جنبه‌ی (آسمانی و الهی داشتن سلاطین ساسانی ریشه اصلی عقاید شیعه در باب امامت و عصمت و طهارت ائمه اطهار دانسته است) و ازدواج امام حسین، علیه‌السلام، را با شهربانو دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی را عامل سرایت آن عقیده ایرانی در اندیشه شیعه به شمار آورده است.

ادوارد براون نیز نظریه گوبینو را تأیید کرده و گفته است ایرانیان سلطنت را حق آسمانی و موهبت الهی می‌دانستند که در دودمان ساسانی به ودیعه قرار داشت و این عقیده تأثیر عظیمی در سراسر تاریخ ادوار بعدی ایران داشته است.^۱

آن‌گاه مطهری می‌افزاید، ازدواج امام حسین، علیه‌السلام، با شهربانو و تولد امام سجاد(ع) از شاهزاده خانم ایرانی و انتساب ائمه بعد از ایشان به خاندان سلطنتی ایران بهانه‌ای به دست عده‌ای شده که گرایش ایرانیان به خاندان رسالت را نتیجه انتساب آنها به دودمان شاهان ساسانی معرفی کنند و اعتقاد شیعیان را به حق الهی ائمه اطهار علیه‌السلام از بقایای اعتقاد قدیمی ایرانیان به «قرّه ایزدی» پادشاهان ساسانی بدانند. مطهری، در نهایت اصل داستان ازدواج امام حسین(ع) با شهربانو را مشکوک دانسته و می‌گوید در میان مورخین فقط یعقوبی نوشته است که مادر علی بن حسین(ع) «حرار» دختر یزدگرد بود و امام حسین(ع) نام او را غزاله نهاد.^۲

مطهری، همچنین از قول ادوارد براون و کریستن سن و سعید نفیسی در تاریخ اجتماعی ایران، نقل می‌کند که ایشان نیز ازدواج مذکور را مشکوک و افسانه می‌دانند. در عین حال مطهری نقل این مطلب را از احادیث مردود ندانسته و از طریق روایت «کافی» می‌نویسد: دختران یزدگرد را در زمان عمر خلیفه دوم به مدینه آوردند و

۱- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران ۱۰۸/۱.

۲- یعقوبی، ابن‌واضح، تاریخ یعقوبی ۱۸۴/۲ و ۲۶۴.

دختران مدینه به تماشا آمدند. عمر به توصیه حضرت علی(ع) او را آزاد گذاشت که هر که را می‌خواهد انتخاب کند و او حسین بن علی(ع) را انتخاب کرد.^۱

ایرانیان، پیرو مذهب شیعه‌ی اثنی‌عشری هستند و ریشه این اعتقاد در قرآن کریم قابل بررسی و اثبات است. علاوه بر آیاتی که امامت صالحین را بر مردم تأیید می‌کند، در سنت و احادیث منقول از پیامبر خاتم(ص) نیز موارد بسیاری از ادله در اثبات امامت و خلافت بلافصل حضرت علی(ع) پس از حضرت رسول(ص) موجود است، مانند حدیث منزلت، حدیث غدیر خم، آیه ولایت و آیه تطهیر.

بنابراین منشأ مذهب تشیع از زمان پیامبر(ص) و در ماجرای خلافت قابل پیگیری و جستجو است. قائلین به ولایت حضرت علی(ع) پس از رحلت پیامبر(ص) را علویان یا شیعیان خوانده‌اند.

شیعه معتقد است که ولایت حق علی(ع) و فرزندانش بوده که از اهل بیت و ذریه پیامبر(ص) بوده‌اند. در زمان «آل‌بویه» مذهب تشیع پیشرفت خوبی داشت اما اوج ترقی مذهب تشیع در ایران مربوط به تشکیل سلسله صفویه است، که در این دوره تشیع مذهب رسمی کشور ایران اعلام شده بود.

استاد مطهری معتقد است مستشرقینی چون توماس آرنولد، ادوارد براون، کریستن سن و کنت گوینو در اشتباه بوده‌اند از اینکه پیدایش مذهب تشیع در ایران را از ابتکارات اندیشه ایرانی برای رسیدن به استقلال ملی و شعائر باستانی دانسته‌اند! همچنین "رادول" در ترجمه‌ی انگلیسی قرآن کریم مدعی بود که این کتاب الهی از منابع زرتشتی، یهودی و مسیحی اقتباس شده است.^۲

مطهری به نشر اسلام در میان ملل مسیحی، زرتشتی، بت پرست و یهود اشاره کرده و می‌نویسد: زمینه‌های فکری پیشین آنها ممکن است در افکار و عقاید اسلامی ایشان اثر گذاشته باشد، مثل عقاید وثنی بت پرستان و پریدن از روی آتش و سوگند خوردن به سوی نور که از بقایای عقاید ما قبل اسلام است.

۱- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران ۱۰۹/۱.

۲- اسعدی، مرتضی، مطالعات اسلامی در غرب ص ۱۵۶.

مطهری دور ساختن عقاید خرافی را از میان مسلمان‌ها یک وظیفه دینی دانسته و بدیهی است که این کار مهم به وسیله مراجع و مبلغین و رسانه‌ها و افراد آگاه ممکن خواهد بود.

۲- روش پیامبر خاتم(ص) در تبلیغ اسلام

پیامبران الهی وظیفه تبلیغ دین و هدایت مردم را به عهده داشتند. خداوند حکیم در قرآن به پیامبر خاتمش فرمود:
یا ایُّهَا النَّبِیُّ اَنَا اَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَّ مَبَشِّرًا وَّ نَذِیْرًا وَّ دَاعِیًا اِلَیَّ اللّٰهِ بِاِذْنِهِ وَّ سِرَاجًا مُّنِیْرًا.^۱
ای پیامبر: ما ترا فرستادیم که شاهد و مبشر و هشداردهنده و دعوت‌کننده به سوی خدا به اذن او و چراغی نورانی باشی.

پیامبر خاتم(ص) ضمن اینکه خود نمونه‌ی یک انسان کامل بودند، بشارت‌دهنده و ترساننده هم بودند. استاد مطهری با توجه به آیه فوق به روش پیامبر در تبلیغ اشاره کرده و گفته است که رسول‌الله(ص) در تبلیغ از روش تبشیری و تنذیری استفاده می‌کردند. تبشیر مژده دادن و برانگیختن شوق افراد برای زندگی نیکو است. مطهری تبشیر را به کشیدن از جلو و تنذیر را راندن از پشت تعبیر می‌کند. وی همچنین تبشیر را به منزله قائد و تنذیر را به معنی سائق گرفته و هر دو را برای هدایت و نجات بشر لازم می‌داند.^۲

۳- شوون پیامبر(ص) و تأثیر آن در نشر اسلام

ما آتیکمُ الرّسولُ فخذوه و ما نهیکم عنہ فانتهوا.
آنچه رسول خدا(ص) به شما عرضه کرد آنرا دریافت کنید و از آنچه شما را نهی کرد بپرهیزید.^۳

۱- سوره احزاب، آیه ۴۶-۴۵.

۲- مطهری مرتضی، سیری در سیره نبوی ص ۱۸۱.

۳- سوره حشر، آیه ۷.

براساس این آیه و آیات مشابه دیگر، استاد مطهری برای پیامبر خاتم(ص) سه شأن و مقام مختلف قایل شده است:

یک مقام، همان مقام رسالت است که جایگاه ابلاغ احکام الهی می‌باشد. یعنی از طرف خداوند سبحان احکام و معارف الهی به او وحی می‌شد و او مأمور بود آنچه که به او وحی می‌شود به دیگران ابلاغ کند. از این نظر او یک رسول و پیامبر بود، چنانکه حق تعالی فرموده: ما علی الرسول إلاً البلاغ. یعنی بر عهده رسول رساندن (پیام) است. سپس احکام و دستورات الهی بر آن حضرت وحی می‌شد و او هم به مردم ابلاغ می‌کرد. در مورد احکام و فرایض دینی مثل نماز، روزه، زکات، حج و موارد دیگر که چگونه باید انجام داده شود، راهنمایی می‌فرمود.

شأن و مقام دیگر پیامبر خاتم(ص) مقام قضاوت و داوری در میان مردم است. مطهری می‌گوید قضاوت هم یک مقام مقدس است که خدا آن را به پیامبرش داده تا بتواند در موارد مشاجره، نزاع و اختلاف در میان مردم قضاوت و داوری کند. پیدا شدن اختلاف به لحاظ حقوق فردی یا جمعی اقتضای زندگی اجتماعی است. وجود قاضی در میان مردم برای داوری و حل اختلاف نیز یک ضرورت بوده که خداوند حکیم این مقام را در درجه اول به انبیاء تفویض می‌فرموند:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا بِمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ لَوْ كُنُوا يَعْلَمُونَ مَا أَهْلًا لَمْ يَعْلَمُوا إِلَّا الَّذِينَ يُحْكُمُونَ فِي الْأُمُورِ لَوْ كُنُوا يَعْلَمُونَ مَا أَهْلًا لَمْ يَعْلَمُوا إِلَّا الَّذِينَ يُحْكُمُونَ فِي الْأُمُورِ لَوْ كُنُوا يَعْلَمُونَ مَا أَهْلًا لَمْ يَعْلَمُوا إِلَّا الَّذِينَ يُحْكُمُونَ فِي الْأُمُورِ لَوْ كُنُوا يَعْلَمُونَ مَا أَهْلًا لَمْ يَعْلَمُوا إِلَّا الَّذِينَ يُحْكُمُونَ فِي الْأُمُورِ

در این آیه شریفه ضمن اشاره به مقام قضاوت رسول اکرم، تسلیم حکم او بودن شرط ایمان ذکر شده است و عدم اطاعت از خدا و رسول، فقدان و ضعف ایمان محسوب می‌شود.

مقام مقدس سوم که خدا به پیامبر خاتم تفویض فرمود، مقام حکومت است. پیامبر(ص) دارای شأن و منزلت حکومت در میان امت و مردم عصر خود بود.^۱

۱- سوره نساء، آیه ۶۵.

۲- مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان ۱/۱۷۱.

از دیدگاه مطهری پیامبر خاتم(ص) مدیر، سیاستمدار، ولی امر و حاکم بر مردم بود و بدون شک در مدینه حکومت تشکیل داد. در مدت ده سالی که رسول خدا(ص) در مدینه ساکن بودند علاوه بر مقام پیامبری و تبلیغ دین الهی، تا حد زیادی تشکیلات حکومتی ایجاد کردند.

تشکیل نهادهایی چون «مسجد» که محل عبادت و گردهمایی برای مشورت و حل و فصل مشکلات قضایی و آموزشی و سیاسی بود و نیز تشکیل «سپاه» و اردوگاه نظامی برای حفاظت از مدینه و دین و آیین الهی و جان و مال مردم، «عقد پیمان مسالمت با اهل کتاب» یهود و نصاری و قبایل دیگر، تنظیم امور مالی و «بیت‌المال» از طریق وضع خمس و زکات و صدقات و جزیه و خراج و توجه به «امور اداری»، سیاسی و امنیتی همه حاکی از شکل‌گیری یک حکومت نوپای اسلامی در سرزمین حجاز به مرکز مدینه بوده است.

در آیه شریفه: یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ^۱ خداوند به مومنین دستور می‌دهد که از خدا و رسول و اولی الامر اطاعت بکنند. مطهری در اینجا «امر» اولی الامر را در باب حکومت، خلافت و امامت ائمه(ع) پس از پیامبر(ص) دانسته است تا دولت نوپای اسلامی استمرار و دین اسلام گسترش یابد.

۴- موج اسلام و گسترش آن

مطهری در کتابش «سیری در سیره نبوی» در باب ظهور و گسترش اسلام می‌نویسد:

بعضی از حوادث در جهان موج و جنبش می‌آفریند. امواج بر اساس خاصیت ذاتی وقتی پیدا شدند رو به وسعت و گسترش می‌نهند و بهر نسبت که بر وسعت دایره‌ی موج افزوده می‌شود و فاصله‌ی محیط از مرکز موج بیشتر می‌گردد از قوت موج کاسته و به تدریج ضعیف و نابود می‌شود.

آنگاه می‌افزاید، برخورد امواج با هم سبب خنثی شدن موج ضعیف‌تر شده و مانع توسعه آنها می‌گردد. پس برخورد با موانع و عوامل قوی‌تر، عامل دیگری است برای نابود

شدن امواج و پدیده‌های جهان. مطهری نابود شدن در اثر برخورد با مانع را موت غیرطبیعی (اخترامی) و نابودی به سبب پایان یافتن قوه بقا را «موت طبیعی» نامیده است.

مطهری اجتماع بشری را به اقیانوسی پر از امواج کوچک و بزرگ و طوفانهای سهمگین تشبیه می‌کند. وی از امواجی ذکر می‌کند که در برخورد با امواج دیگر نابود نمی‌شوند زیرا از نیروی مرموز «نمو» و رشد برخوردارند.

برخی از امواج اجتماعی زنده‌اند، زیرا از جوهر حیات سرچشمه می‌گیرند و در مسیر ترقی و تکامل قرار دارند. پاره‌ای از نهضت‌های فکری، علمی، اخلاقی و هنری از آن جهت جاویدان‌اند که خود زنده‌اند و از نیروی مرموز حیات بهره‌مند هستند^۱.

مطهری زنده‌ترین امواج اجتماعی را امواج جنبش‌های دینی می‌داند که پیوند این جنبش‌ها با جوهر حیات و فطرت زندگی از هر چیز دیگر اصیلی‌تر است. در هیچ حرکت و موج دیگر به این اندازه نیروی حیاتی و قدرت رشد و بالندگی پیدا نمی‌شود.

تاریخ اسلام از این نظر بسیار آموزنده و تکان‌دهنده است، زیرا اسلام ابتدا به صورت یک موج کوچک پدید آمد. آغاز و تولید این موج روزی است که حضرت محمدبن مصطفی(ص) پس از سال‌ها راز و نیاز در جبل‌النور مکه در ماه رجب سال سیزدهم قبل از هجرت پیام رسالت را دریافت کرد. محمد(ص) از کوه «حرا» سرازیر و موج اسلام آغاز شد. او که وجودش به دریای غیب و ملکوت اعلا متصل و از فیوضات الهی لبریز شده بود به خانه رسید و فرمود من مبعوث شدم! این موج به نام خدا آغاز شد.

محمد(ص) بتدریج در میان مردم اعلام کرد: قولوا لا اله الا الله تفلحوا. ای مردم! بگویید خدایی جز خدای یکتا نیست تا رستگار شوید. رسول خدا(ص) با علی و خدیجه در کنار کعبه به نماز ایستاد. اندکی بعد افراد دیگر به او پیوستند.

مردم مکه کنجکاو شدند بدانند که محمد امین(ص) چه می‌گوید. کلاس تعلیم و آموزش قرآن و احکام اسلامی تشکیل شد. اسلام دین آسانی بود و هر فرد با شهادت «لا اله الا الله محمداً رسول الله» مسلمان و متحول می‌شد. با وجود موانع و مخالفان فراوان طی ۱۳ سال موج اسلامی سراسر مکه، مدینه و اطراف حجاز را فرا گرفت. در

مدت ۱۰ سال اقامت پیامبر خاتم(ص) در مدینه پایه‌های یک دولت اسلامی ایجاد و مستحکم شد. زان پس طی قرون و اعصار در همه عالم گسترش یافت. مطهری می‌افزاید، هیچ دین، آیین، مسلک و نهضتی را نمی‌توان یافت که در طول چهارده قرن گذشته تحت تأثیر اسلام قرار نگرفته باشد و هیچ نقطه‌ی متمدن را نمی‌توان دید که اسلام در آنجا نفوذ نکرده باشد. امروزه نیز در آغاز پانزدهمین قرن بعثت پیامبر خاتم(ص) بشر شاهد وسعت تدریجی و قدرت روزافزون اسلام است.^۱

۵- اسلام و توسعه تدریجی آن

تاریخ و آمار نشان می‌دهد که آیین پاک اسلامی قرن به قرن پیش روی کرده و بر آمار پیروان آن اضافه شده و این توسعه و پیشرفت به طور مستمر و تدریجی و طبیعی بوده است. اگر بعضاً سرزمینی از نفوذ اسلام بیرون می‌رفت، سرزمین‌های دیگر به آیین اسلامی روی می‌آوردند. قرآن کریم خاصیت رشد و نمو و گسترش آیین اسلامی را چنین توصیف می‌کند:

«... و مثل آنها در انجیل مثل زراعتی است که اول فقط سبزه نازکی از آن بر می‌دمد، پس خداوند او را نیرومند می‌سازد، آنگاه ستبر می‌گردد، پس روی تنه خویش می‌ایستد، رشد و نمو سریع، سبزی و خرمی این زراعت موجب شگفتی همه کشاورزان می‌شود، تا خداوند کافران و بدخواهان را به خشم آورد.»^۲

موج اسلامی، طی قرون گذشته با مخالفت‌های سهمگین مذهبی، نژادی، سیاسی و فرهنگی روبرو شده است چنانکه در آغاز ظهورش در مکه موانع کمرشکن را پشت سر نهاد و نسل به نسل منتقل شد، بویژه در دو قرن اول صدر اسلام هیچ یک از موانع مذکور در برابر حرکت متین و تدریجی اسلام تاب مقاومت نیاوردند. از آنجا که اسلام دین فطری انسان‌ها و وجه مشترک همه فرهنگ‌هاست، بعلاوه اراده الهی و وعده خداوند سبحان که مستضعفین را به وسیله دین مبین اسلام برکشد، پشتیبان و تضمین‌کننده آینده فراگیر دین اسلام خواهد بود.

۱- مطهری، سیری در سیره نبوی ص ۲۵،

۲- سوره فتح آیه ۲۹.

۶- دیدگاه مطهری در باب آیین زرتشتی

اردشیر بابکان، بنیانگذار سلسله ساسانی، آیین زرتشتی را محترم شمرد. پدربزرگش ساسان در استخر فارس متولی معبد ناهید بود. از این جهت اردشیر در احیای آیین باستانی کوشید و روی سکه‌ها، آتشکده به عنوان نشانه ملی معرفی گردید. وی همچنین دستور داد «اوستا» را مرتب سازند و آیین زرتشتی را مذهب رسمی ایران اعلام کرد و روحانیون زرتشتی قدرت فوق‌العاده پیدا کردند و پیروان مذاهب دیگر در فشار و تنگنا افتادند. مطهری از قول کریستن سن ایران‌شناس معروف نقل کرده که دین زرتشت یک دین دعوتی و تبلیغی نبود و رؤسای آن داعیه‌ی نجات و رستگاری ابنای بشر را نداشتند، اما در داخل کشور مدعی تسلط مطلق بودند. حتی در انتخاب پادشاه و تاج‌گذاری او نقش اصلی داشتند...

وجود ثنویت و اعتقاد به «هورمزدا»، خدای نیکی و «انگرمئینو» آفریننده بدی‌ها، آیین زرتشتی را در برابر اسلام که دین توحیدی است، دچار ضعف و تزلزل می‌کرد. یکی از کتب معروف زرتشتیان که در قرن سوم هجری تألیف شده کتاب «دینکرد» است که نیمی از آن در دفاع از ثنویت در مقابل ادیان کلیمی، مسیحی و اسلام می‌باشد.

کریستن سن می‌نویسد: شریعت زرتشتی در پایان دوره ساسانیان مبتنی بر اصولی بود که به کلی تهی و بی‌مغز شده بود. ورود اسلام به ایران موجب شد که روحانیون زرتشتی برای نجات آیین خود تلاش زیادی بنمایند و به آن صبغه‌ی توحیدی بدهند. پس از پالایش و خرافه‌زدایی چنین وانمود کرده‌اند که این شریعت اصلاح شده همان شریعتی است که در تمام اعصار گذشته برقرار بوده است.^۱

مطهری می‌گوید، خدمت اسلام به کیش زرتشتی و پیروانش کمتر از خدمات دیگر نبوده است. اصلاحات اسلام در آیین زرتشتی هر چند غیرمستقیم صورت گرفت از اصلاحات زرتشت در آیین‌های باستانی مؤثرتر افتاد.

۱- کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان ص ۴۵۹.

وجوه اشتراک دیدگاه توماس آرنولد و مطهری در چگونگی گسترش اسلام

۱- آرنولد معتقد بود که اسلام دین دعوتی، تبلیغی و ترویجی است. او با استفاده از آیه‌ی ۲۵۶ از سوره بقره: لا اکراه فی الدین... هرگونه فشار و تحمیل فاتحان اسلامی بر ملل مغلوب برای اسلام آوردن آنها را نفی کرده است.

دیدگاه مطهری نیز همین‌طور است. وی در کتابش «سیری در سیره نبوی» اسلام را دین تبلیغی معرفی کرده و معتقد است که پیامبر از روش‌ها و راهکارهای خاصی به دعوت و نشر اسلام پرداخت و در این کار موفق بوده است. او همچنین به روش تبشیر و تنذیر در تبلیغ اشاره دارد و رسول خدا را دارای بهترین اخلاق انسانی دانسته و او را رحمتی برای عالمیان معرفی کرده است.

۲- آرنولد به ایمان‌آوردگان اولیه مانند خدیجه و علی و زید و ابوبکر توجه کرده و معتقد است که رسول خدا(ص) از خانواده و بستگان نزدیکش دعوت اسلامی را آغاز کرد. وی حضرت علی(ع) و خدیجه همسر پیامبر(ص) را در نشر اسلام بیش از دیگران مؤثر دانسته و به اموال خدیجه و شجاعت حضرت علی(ع) و ابوطالب اشاره کرده است. مطهری نیز به دلاوری حضرت علی در موارد خاص مانند غزوات بدر، احد، خندق و خیبر پرداخته و به فداکاری آن حضرت در واقعه «توطئه دارالندوه» و خوابیدن علی(ع) در بستر پیامبر(ص) نیز اشاره دارد. چنان که به نقش اموال خدیجه و به کارگیری آن در موارد محاصره اقتصادی در شعب ابی‌طالب و صرف آن برای حفظ جان مسلمانان متذکر شده ولی نه این که کسی را با وعده‌ی مالی به اسلام دعوت کرده باشد.

۳- آرنولد، به سادگی دین اسلام و قابل درک بودن آن برای همه و مزایای دیگر اسلام اشاره کرده است که آرامش خیال و سعادت دنیا و آخرت را تضمین می‌نماید. هر فرد با گفتن «لا اله الا الله» و «محمداً رسول الله» مسلمان و برای رستگاری آماده می‌شود.

آرنولد معتقد است پذیرش این دو اصل ساده اعتقادی موجب هیچ‌گونه پیچیدگی اعتقادی و کلامی و دشواری فکری نبوده و در خور پایین‌ترین استعدادها است. اصل اول «شهادتین» در مورد وجود خدا مورد اتفاق و قبول بشریت است و اصل دوم مبتنی بر رابطه میان بشر و خدا که مانند اصل اول قابل قبول همه است، بدین معنی که خداوند در طول تاریخ الهام‌های خود را از راه مکالمه با پیامبران خود بر بشر نشان داده است...

مطهری نیز به اصل سادگی و سهل بودن دین اسلام اذعان دارد و با اشاره به آیه‌ی ۱۸۵ سوره بقره: «خداوند بر شما آسان گرفته و قصد سخت‌گیری ندارد»، به مبلغان دین توصیه می‌کند که اسلام را آیینی سهل و پسندیده معرفی کنند تا مردم مجذوب آن شوند.

پیامبر(ص) نیز اسلام آوردن کسی را که شهادتین بر زبان جاری می‌کرد می‌پذیرفت و گذشته او را می‌بخشید. دینی این چنین سهل، با مزایای بسیاری که برای زندگی دنیوی و اخروی داشته است به راحتی مورد پذیرش افراد قرار می‌گیرد.

۴ - مسأله‌ی دیگری که در آن آرنولد و مطهری اشتراک نظر دارند ایجاد یک سیستم سیاسی و حکومتی توسط پیامبر خاتم(ص) در جامعه عرب است. آرنولد، معتقد است که به موازات نشر اسلام، محمد(ص) سیستم کهنه‌ی سیاسی متداول آریستوکراسی قبیلگی را برانداخت و یک سیستم حکومت الهی را که خود در رأس آن قرار داشت، جایگزین آن کرد.

مطهری در کتابش «اسلام و مقتضیات زمان» برای پیامبر خاتم(ص) سه شأن قایل شده است: مقام رسالت و تبلیغ، مقام قضاوت و داوری و مقام حکومت؛ وی حکومت را از آنجا که از طرف خداوند حکیم به پیامبر(ص) تفویض شده، امر مقدسی می‌شمارد و بر اساس آیه‌ی ۵۹ از سوره‌ی نساء، مردم مومن را به اطاعت از خدا و رسولش فرا می‌خواند تا امر خدا و رسول در میان مردم جاری گردد. بر این اساس شأن حکومت و مقام حکمرانی را برای پیامبر خاتم(ص) محرز می‌داند و می‌گوید: پیامبر(ص) در ده سالی که در مدینه حضور داشتند بدون شک حکومت تشکیل دادند و در میان مردم مثل یک حاکم حکمرانی می‌کردند.

مقام مدیریت غیر از مقام پیامبری است. در اینجا گویا استاد مطهری نظریه تفکیک قوا را مطرح کرده و مقام رسالت پیامبر(ص) را از مقام قضاوت و داوری در میان مردم و نیز مقام مدیریت و اداره اجتماع را به تفکیک بیان کرده است.^۱

۵- دیدگاه توماس آرنولد و مطهری در مورد نشر اسلام در میان زرتشتیان

آرنولد آیین زرتشتی را یک نظام دینی ملی و دولتی دانسته که خاندان ساسانی از آن حمایت و پاسداری می‌کردند. با سقوط دولت ساسانی، آیین زرتشت نیز سقوط کرد. پیروان این دین پذیرش اسلام را امر آسانی تلقی کردند زیرا نقاط مشترک و مثبت زیادی بین دین زرتشت و اسلام می‌یافتند.

آنها با اسامی الله و ابلیس در قرآن آشنا شدند و آنها را با اهورمزدا و اهریمن تطبیق می‌دادند. یک نفر پارسی می‌توانست در قرآن بسیاری از اصول اعتقادی دین خود را به اشکال مختلف بدست آورد. پیروان زرتشتی در اسلام نیز از نیایش‌های پنج‌گانه، همان‌طور که در اوستا آمده بود برخوردار بودند.^۱

آرنولد همچنین پذیرش اسلام توسط زرتشتیان دیلم با دعوت ناصر الحق ابومحمد و اسلام آوردن یک شاعر زرتشتی بنام ابوالحسن مهیار از بومیان دیلم به دعوت شاعر و استادش به نام شریف الرضی به دین اسلام هدایت شد را شاهد مثال آورده است. پس زرتشتیان به تدریج و با علاقه خود و بدون اجبار به دین نجات‌بخش اسلام گرویدند.

مطهری نیز اسلام آوردن زرتشتیان ایران را مورد بررسی قرار داده و به نقاط ضعف آیین زرتشتی در برابر ادیان توحیدی و دعوتی اسلام و مسیحیت، اشاره کرده است. دین زرتشت یک دین دعوتی و تبلیغی نبوده و رؤسای آن هم داعیه‌ی نجات و رستگاری ابناء بشر را نداشتند، به علاوه اعتقاد به ثنویت و «اهورمزدا» خدای نیکی و «انگرمئینو» خدای آفریننده بدی‌ها، این دین را در برابر ادیان توحیدی متزلزل می‌کرد. مطهری به نقل از کریستن سن می‌نویسد: شریعت زرتشتی در اواخر دوران ساسانی مبتنی بر اصولی بود که آن را تهی و بی‌مغز کرده بود. ورود اسلام به ایران سبب شد تا روحانیون زرتشتی در آیین خود تجدید نظر کنند.^۲ بنابراین گرایش تدریجی زرتشتیان و سایر ایرانیان مانوی و مزدکی و مسیحی به شریعت اسلامی امری طبیعی، معقول و منطقی بود و هیچ اجباری در آن قابل ذکر نیست.

۱- آرنولد سرتوماس، تاریخ گسترش اسلام ص ۱۵۱،

۲- مطهری مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران ۲۰۶/۱

وجوه اختلاف دیدگاه مطهری و سر توماس آرنولد در چگونگی نشر اسلام

با وجود نقاط اشتراک فراوان بین سر توماس آرنولد و استاد مرتضی مطهری در رابطه با چگونگی نشر اسلام، به نقاط متفاوت در دیدگاه طرفین نیز بر می‌خوریم که قابل ذکر است.

۱- آقای آرنولد اسلام‌شناس انگلیسی به زمینه‌ها و پیشینه‌ی اطلاعات موجود در میان مردم مسیحی و یهودی مدینه که مبنی بر عقیده مربوط به پیامبر موعود در تورات و انجیل در میان طوایف اوس و خزرج رواج داشت اشاره‌ای نکرده است، در حالی که قرآن کریم به این پیشینه اذعان کرده است:

و اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مُصَدِّقاً لِمَا بَیْنَ یُدَی مِنَ التَّوْرَةِ وَ مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ یَأْتِی مِنْ بَعْدِی اِسْمُهُ اِحْمَدٌ...^۱

این موضوع که به بشارت عهدین شهرت دارد نزد مسلمین و یهود و نصاری، امری واضح و مسلم بوده است و اوس و خزرج مدینه نیز این بشارت را از اهل کتاب شنیده بودند و در ایمان آوردنشان به پیامبر خاتم(ص) نقش به‌سزایی داشته است به طوری که در آن از یهود و نصارا سبقت گرفتند.

۲- سر توماس آرنولد با وجود این که یکی از منصف‌ترین اسلام‌شناسان غربی به شمار می‌رود در مورد سرعت نشر اسلام در ایران به عامل احساسات ملی توجه خاصی مبذول داشته است. وی به ازدواج امام حسین(ع) با شهربانو دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی اشاره کرده و گفته است ایرانیان در نسل حسین(ع) و شهربانو وارثین شاهنشاهی و سنن ملی خود را می‌دیدند.

آرنولد هم‌چنین علاقه شدید ایرانیان به خاندان و فرزندان علی- علیه‌السلام- و تأسیس مذهب تشیع به عنوان یک مذهب مستقل در ایران را نشأت گرفته از همین احساسات ملی و مذهبی دانسته است و فرزندان امام حسین یعنی امام سجاد و ائمه بعدی را دارای پیوند ایرانی و مورد علاقه ایرانیان می‌داند.

استاد مطهری برخلاف دیدگاه سر توماس آرنولد معتقد است مردم ایران از همان آغاز که اسلام را پذیرفتند توجه به مبدأ و سرچشمه آیین اسلامی داشته‌اند. به طور

مسلم اسلام آوردن ایرانیان بعد از هجرت رسول خدا به مدینه با اسلام سلمان فارسی آغاز شد. بعد از آن ایرانیان مقیم یمن که نماینده دولت ساسانی در اداره این کشور بودند اسلام آوردند و دعوت پیامبر خاتم(ص) را پذیرفتند. سفر حضرت علی(ع) به یمن در سال دهم، هجرت و کشته شدن اسود عنسی، مدعی کاذب پیامبری، به دست ایرانیان در صنعا موجب خوشحالی پیامبر(ص) شد.

اسلام ایرانیان از نوع اسلام سلمان فارسی بوده که هیچ‌گاه از پیامبر(ص) و علی(ع) فاصله نگرفت. مطهری در بخشی از کتابش دیدگاه برخی از مستشرقین پیرامون تشیع ایرانیان را درست ندانسته است. توماس آرنولد، کنت گوینو و ادوارد براون تشیع ایرانیان را مشابه اعتقاد قدیمی به «فره ایزدی» توجیه کرده‌اند. براون با تأیید نظر گوینو قایل به این بود که ایرانیان سلطنت را حق آسمانی و موهبت الهی می‌دانستند که در دودمان ساسانی به ودیعه قرار داشت و این عقیده در دوران بعدی تاریخ ایران تأثیر عظیمی داشته است.^۱

مطهری اصل داستان ازدواج امام حسین(ع) با شهربانو را مشکوک قلمداد کرده است و می‌افزاید در میان مورخین. مسلمان فقط یعقوبی نوشته است که مادر علی بن حسین(ع) دختر یزدگرد بود و امام حسین(ع) نام او را غزاله نهاد.^۲

سعید نفیسی در تاریخ اجتماعی ایران و کریستن سن نیز ازدواج مذکور را مورد تردید قرار داده‌اند، در عین حال مطهری نقل این مطلب را از طریق احادیث مردود ندانسته و از روایت «کافی» می‌نویسد: دختران یزدگرد را در زمان عمر خلیفه دوم به مدینه آوردند و دختران مدینه به تماشا آمدند. عمر به توصیه حضرت علی(ع) او را آزاد گذاشت که هر کس را می‌خواهد انتخاب کند و او نیز حسین بن علی را انتخاب کرد.

مطهری به سند این حدیث اعتماد ندارد و راویان آن را از نظر علمای «علم رجال» متهم و جاعل دانسته است. وی اساس مذهب تشیع را در قرآن کریم و سنت نبوی می‌بیند چنانکه در سوره آل عمران آیه ۳۳ به برگزیدگان الهی و ذریه آنها برای هدایت بشر اشاره شده است. حضرت نوح(ع) و حضرت ابراهیم(ع) و آل او، حضرت

۱- مطهری مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، ۱۰۰/۱.

۲- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی ۱۸۴/۲ و ۲۶۴.

موسی(ع) و آل عمران و از ذریه انبیا تا پیامبر خاتم(ص) و از آل محمد(ع) و فرزندانش که خداوند سبحان صلوات بر او و آتش را واجب فرموده از برگزیدگان الهی برای هدایت بشر هستند. از جمله این بزرگواران علی(ع) و فاطمه(س) و فرزندان ایشان، برگزیدگان و تطهیر شدگان برای امر هدایت انسانها هستند.

مطهری دیدگاه توماس آرنولد و مستشرقانی که مذهب تشیع را از ابداعات ایرانیان برای احیای «فرّه ایزدی» می‌شناسند، مردود می‌داند، و در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» نوشت، حتی زمانیکه ایرانیان موفق به تشکیل دولت مستقل از خلافت عباسی در ایران شدند، در صدد نفی اسلام و تشیع و احیای سنت‌های ایران باستان و ساسانی برنیامدند.

۳- آرنولد در کتابش به نهضتی در ایران توجه کرده که در تاریخ نشر اسلام آنرا مؤثر می‌داند. این نهضت عبارت بود از پیدایش فرقه اسماعیلیه.^۱

آرنولد، سازمان تبلیغاتی این فرقه را به اختصار بررسی کرده و مؤسس آنرا عبدالله بن میمون دانسته است. وی مبلغین مذهب اسماعیلی را به طور ناشناس و غالباً صوفیان و گاهی به صورت بازرگانان اعزام می‌داشت. آنها افراد جاهل و عوام را از راه انجام اعمال خارق‌العاده و گفتار مرموز به خود جلب می‌نمودند.

نسبت دادن گسترش اسلام در ایران به فرقه اسماعیلیه هیچ‌گاه مطلب قابل قبولی نبوده است. گرچه فرقه اسماعیلیه ادعای تشیع داشتند، اما ایرانیان از دیدگاه استاد مطهری و محققان دیگری چون دکتر شریعتی، پیرو مذهب شیعه اثنی عشری هستند.

۱- آرنولد. سر توماس، تاریخ گسترش اسلام ص ۱۵۲.

نتیجه

توماس آرنولد در مورد چگونگی نشر اسلام در جهان، آراء و تحلیل‌های مهمی ارائه کرد ولی به یک عامل مهم که موجب اسلام آوردن اهالی مدینه بود اشاره نکرده و آن پیشگویی یهودیان در مورد پیامبر موعود بود که زمینه‌ساز این رویکرد تازه دینی به شمار می‌رفت. آرنولد در مورد کیفیت نشر اسلام در میان ایرانیان به مشکلات دینی، سیاسی و اجتماعی در ایران پیش از اسلام پرداخته و آن را مقدمه‌ی پذیرش دین جدید دانست. او معتقد بود که دین اسلام مورد استقبال وسیع شهرنشینان، اهل حرفه و صنعت و کشاورزان قرار گرفت. زیرا این گروه‌ها براساس عقاید زرتشتی به اقتضای مشاغلی که داشتند در جامعه تحقیر می‌شدند. این‌ها با علاقه‌ای فوق‌العاده به آیین اسلام روی آوردند زیرا در دین، مساوی با دیگران و برادر دینی به حساب می‌آمدند.

سرتوماس آرنولد در مورد گسترش دین اسلام در میان زرتشتیان ایران هم بر این باور بود که با سقوط دولت ساسانی که تنها حامی دین زرتشتی به شمار می‌آمد، نظام دینی زرتشتی از هم پاشید و پیروان آن، تغییر دین و پذیرش اسلام را ساده و آسان تلقی کردند و به آن روی نمودند. در نتیجه انتشار دین اسلام در ایران به هیچ روی تابع زور و تحمیل نبوده بلکه از روی اراده و علاقه‌ی شخصی افراد و اقشار مردمی صورت می‌گرفت. وی ازدواج امام حسین(ع) با شهربانو دختر یزدگرد سوم را پذیرفته و آن را به عنوان یکی از عوامل گسترش دین اسلام در ایران بیان کرده است. او از این هم فراتر رفته و آن را به عنوان عامل گسترش تشیع در ایران دانسته است. هرچند آراء و اندیشه‌های توماس آرنولد در ارتباط با چگونگی انتشار دین اسلام مستدل و حایز اهمیت بوده است اما در برخی موارد نیاز به ویرایش و اصلاح دارد و با دیدگاه شرق‌شناسانی نظیر ادوارد براون، کریستین سن و کنت گوینو مشابه و توأم با اشتباه است.

استاد مطهری با استناد به آیات و احادیث معتبر، اسلام را دین سهل و آسان معرفی کرده است. در مورد پذیرش اسلام توسط ایرانیان، نقاط ضعف آیین زرتشتی نظیر دولتی بودن این دین و سخت‌گیری نسبت به ادیان دیگر، وجود ثنویت در خالق‌پدیده‌ها، ناراضی بودن مردم از دین و دولت ساسانی، را مطرح می‌کند. مطهری و سایر

اسلام‌شناسان ایران منشأ مذهب تشیع را از زمان پیامبر(ص) و در ماجرای خلافت قابل پیگیری و بررسی می‌دانند.

با وجود ادراک متفاوت میان توماس آرنولد و مرتضی مطهری در مورد چگونگی انتشار دین اسلام در جهان، میان این دو پژوهش‌گر اشتراک نظر هم دیده می‌شود. در این‌جا می‌توان به این وجوه اشتراک اشاره کرد: دعوتی و تبلیغی بودن دین اسلام، شروع دعوت از خانواده و بستگان نزدیک پیامبر(ص)، سادگی دین اسلام و قابل درک بودن آن برای همه، قابلیت سیاسی و اداری داشتن، دعوت پادشاهان و نمایندگان ادیان الهی به دین اسلام توسط رسول خاتم(ص) و جهانی بودن دین اسلام.

در چند مورد استاد مطهری و سرتوماس آرنولد در زمینه‌ی چگونگی نشر و گسترش دین اسلام با هم اختلاف نظر دارند: غفلت آرنولد از بشارات عهدین در مورد پیامبر خاتم(ص) که پیشینه‌ی اطلاعات دینی مردم مدینه بود و موجب سبقت آنها از اهل کتاب شد. توجه بیش از حد توماس آرنولد به عامل احساسات ملی ایرانیان در پذیرش دین اسلام در حالیکه مطهری به مبدأ و سرچشمه آیین اسلامی توجه کرده و اسلام را ناجی بشریت می‌شناسد.

در این پژوهش، به بیان دیدگاه‌های دو پژوهش‌گر مسلمان و انگلیسی در مورد اسلام، پرداخته شده است. هر دو محقق معتقدند که انتشار اسلام به تدریج و از روی اراده و علاقه مردم سرزمین‌ها صورت پذیرفته گر چه گاهی جنبه‌ی ملی و عاطفی در آن مؤثر بوده است. اسلام دارای انرژی و حیات مرموز «نمو» است و نابودی در آن راه ندارد. هرگاه موج بیداری آن در جامعه‌ای ایجاد شود آن را متحول می‌سازد.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ۲- آرنولد، سرتوماس، (۱۳۸۵)، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- اسعدی، مرتضی، (۱۳۸۱)، مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی زبان، تهران: انتشارات سمت.
- ۴- الویری، محسن، (۱۳۸۱)، مطالعات اسلامی در غرب، تهران: انتشارات سمت.
- ۵- حلوائیان، حسین، (۱۳۸۵)، عروس آل رسول (ص)، قم: انتشارات حسنین (ع).
- ۶- دسوقی، محمد، (۱۳۷۶)، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران: نشر هزاران.
- ۷- آرتور کریستن سن، (۱۳۴۵)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: ناشر، کتابخانه ابن سینا.
- ۸- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۳)، اسلام و مقتضیات زمان (۱)، تهران: انتشارات صدرا.
- ۹- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹)، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: انتشارات صدرا.
- ۱۰- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹)، سیری در سیره نبوی، تهران: انتشارات صدرا.
- ۱۱- یعقوبی، احمدبن یعقوب، (۱۳۶۲)، تاریخ یعقوبی ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.